

بقلم : آقای علی اکبر تشید

تاریخ تشیع در ایران

- ۵ -

که ما جهت تاریخی آن را در جای خود ذکر خواهیم کرد . و همچنین فقه الرضا و طب الرضا متعلق بامام هشتم هنوز هم که طب جدید در دنیا حکمفرما است در نزد اهلس معزز و محترم است و خبر شریف ناحیه مقدسه راجع بفقهاء ملائک اجتهاد و تقلید است . بهر حال آثار ائمه معصومین آنچه امروز در دسترس است از کثرت قابل احصاء نیست و بنده نه لایق و در خور توصیف آنها و نه در این مقام هستم بلکه مقصود احصاء بکدستة از مؤلفین شیعه در صدر اسلام است .

شیعیان معاصر حضرت امیر المؤمنین (ع) به پیروی از آن حضرت بتالیف احادیث و احکام و فرایض و قضایا و اخبار و تراجم اشخاص و جنک ها پرداخته و طبقه اول از نویسندگان شیعه را تشکیل دادند .

۱- اول نویسنده ابورافع غلام حضرت رسول (ص) و خزانه دار زمان خلافت علوی (ع) کتاب سنت های حضرت رسول و احکام و قضایا یعنی کارهای قضایی حل شده در محضر امام را تألیف نمود .

۲ - عبیداله بن ابی رافع منشی حضرت امیر (ع) کتابی در زندگانی آن دستة از اصحاب حضرت رسول (ص) که در جنگهای جمل و صفین و نهروان شرکت کردند نوشته است .

۳ - علی بن ابی رافع کتابی در فقه مشتمل بر وصوء و نماز و بابهای دیگر تصنیف کرد .

۴ - ربیعۃ بن سمیم کتاب زکاة حیوانات را از مسموعات خود از حضرت امیر نوشت .

۵ - ابوصادق سلیم بن قیس هلالی ندیم حضرت امیر المؤمنین کتابی در حدیث نوشته که حضرت امام جعفر الصادق (ع) آنرا ابجد الشیعه نامیده است .

۶ - اصبح بن بنانه نویسنده کتاب عهد حضرت امیر (ع) برای مالک اشتر نخعی و وصیت آن حضرت بمحمد حنفیه است . این شخص از رجال نامی شرطه خلافت حقه و ندیم حضرت بوده است .

۷ - ابو عبدالله سلمان فارسی است که شیخ رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب در اول معالم العلماء او را از متقدمین مصنفین دانسته - کتاب خبر جائلیق از آنار او است .

۸ - ابوذر غفاری رضی الله عنه است که ابن شهر آشوب بعد از سلمان اورا ذکر نمود . و کتاب وصایای حضرت رسول (ص) از تالیفات اوست . علامه مجلسی رحمه الله علیه این کتاب را بفارسی مفصلا ترجمه و شرح نموده و بعین الحیاة نامیده است که امروزه مورد استفاده مسلمین است .

۹ - ابوالاسود دؤلی است که باتفاق تمام علماء اسلام قواعد علم نحو را بدستور و هدایت و تعلیم حضرت امیر علیه السلام تدوین نموده و تا عرب و ادب در دنیا باقی است مورد افاده و افاضه است .

۱۰ - زید بن وهب جهنی کوفی است که کتاب خطب امیر المؤمنین را در منابرو اعیاد و غیره جمع نموده است .

اتصال مقررات شیعه به صدر اسلام و به حضرت رسول (ص)

مذهب شیعه که عبارت از متابعت اهل بیت طهارت باشد از صدر اسلام شروع

و بزرگان و معتمدین از صحابه معتقدو پیرو و مروج آن بوده اند. اساساً در چهل سال اولیه مجال بود که کسی یافت شود و در اقوال حضرت امیر(ع) تردید کند البته اشخاص دیگری هم در خانواده حضرت رسول (ص) مانند عایشه ام المؤمنین و انس بن مالک دربان بوده اند که چیزهایی از آنحضرت نقل کرده اند و صحابه که در دوره خلفای چهارگانه زنده بودند هر کدام خبرهایی از حضرت روایت نموده اند و مسلمین التزامی بر قبول بعضی و رد بعضی دیگر نداشته اند و هر کس در امر دین خود دوچار شبهه می شده با استعمال از یکی از صحابه بدون رعایت دسته طرفدار علی یا ابوبکر اشکال خود را مرتفع میکرده است و عنوان شیعه و سنی هم وجود نداشته و کلام مسلمان نامیده میشدند.

منازعه در خلافت

چون در اصل مسئله خلافت که آیا امری دینی است و باید خلیفه را در کتاب الله و اقوال و وصایای حضرت رسول جست و جو کرد و یا امارتی خلقی است و باید صاحب آن را تمایل مردم تشخیص دهد اختلاف حاصل گردید و مهاجر و انصار بدو دسته تقسیم شدند قهراً دسته طرفدار اجماع چون در بین خود ناقل اخبار و سنت و کتاب و وحی زیاد داشتند دیگر مراجعاتی بطرفداران ولایت خاصه نداشته و خود بخود روایت شیعه یعنی طرفداران اهل بیت طهارت از آنان جدا شدند. و سنی در عین حال بکنفر یافت نمی شده که در صحت اقوال حضرت امیر(ع) و عباس و عبدالله بن عباس و حضرت فاطمه سلام الله علیها و حدیقه الیمان و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عمار یا سر و مقداد بن اسود و بقیه بزرگان و صحابه معتقد به خلافت حضرت امیر المؤمنین علی (ع) و سایر کسانی که از بیعت تئیفه تخلف ورزیده بودند تردید کند بلکه در امور کلی عالم اسلامی مانند لشکر کشی بشام و ایران و مسائل اتفایه غامضه ناچار خلفاء و تمام صحابه هر دو دسته اعم از مهاجر و انصار بذیل عنایت حضرت امیر علیه السلام متوسل شده و آن مشکل را حل می نمودند. خبر اقاله ابوبکر صدیق (اقیلونی اقیلونی) و علی فیکم - و خبر هلاکت عمر فاروق لولا علی لهلك عمر (در همین موارد بوده - که هیچ يك از فرق سنی این دو خبر را انکار ندارند.

مبنای ایجاد اختلاف

پس این اختلاف و تفرق چگونه در اسلام حاصل شده است حال به بیان آن میپردازیم: بطوریکه عرض شد خلافت بر خلاف میل دسته طرفدار اهل بیت بر ابوبکر و بعد هم بر عمر قرار گرفت و در زمان این دو خلیفه بواسطه قرب زمان باحیاط حضرت رسول ص که تمام مردم احکام را میدانستند نهایت بعضی ها تتبع بیشتر داشتند و وجود تمام مهاجر و انصار در همان مرکز توسعه اسلام در صحت جریان امور تأثیرات کامل داشت و خلافت عثمان هم تاحدی پیر و همان آثار بود ولی رفته رفته مهاجرین و انصار چه فوت شده و چه در بلاد اسلامی که بعد از حضرت رسول بتصرف مسلمانان در آمده بود متفرق شدند و تاحدی میدان تعدی و تخلف از مقررات اسلامی برای بعضی از فامیل و خانواده عثمان و بنی امیه باز شد و با دخالت های بی مورد خود مسلمانان مدینه را رنجانده و تدریجا این عدم رضایت مرکزی توأم با شکایت اهالی بعضی از ایالات های اسلامی مانند کشور مصر و عراق گردیده و عده زیادی بعنوان شکایت در پای تخت اسلام جمع شدند و قضیه بقتل عثمان منتهی گردید. در این مدت پیروی عامه مردم از خلفا و آندسته از صاحبینشان که نافی ولایت خاصه بودند ریشه گرفته بود.

که خلافت بطریق بیعت عامه بهمان طریق که بر ابوبکر قرار گرفت بر حضرت امیر (ع) هم قرار گرفت و مدت خلافت قلیل آنجناب کلا صرف جنگهای داخلی و رفع اختلافاتی گردید که بوسیله بنی امیه توطئه چینی شده بود. ولی قهرا در این مدت مرجع حل و فصل مسائل شرعی آندسته از اصحاب شدند که طرفدار ولایت خاصه بودند بنا بر این عقیده خواص اهل بیت هم در بین عموم مردم کشورهای اسلامی انتشار یافت. بعد حضرت امیر (ع) شهید شد و هنوز اسمی از شیعه و سنی تاریخ ثبت نکرده بود. خلافت بعد از ششماه تصدی حضرت امام حسن ع به معاویه منتقل شد مرکز اسلام از مدینه و کوفه تبدیل بشام شده اصحاب حضرت رسول دار فانی را وداع کردند در این حال

جعل اخبار بر طبق میل امیر وقت شروع شد، خانواده رسالت پناهی حالت انزواء اختیار کرده و جز در مورد اقوام و اقارب و بعضی از خواص طرف مراجعه عمومی نبودند لذا مقررات اسلام از دوره تصدی معاویه در بین اخبار بی اساس لوث گردید و در دوره یزید و مروان و عبدالملک و ولید و سلیمان (دو سال و شش ماه دوره تصدی عمر بن العزیز مستثنی است) و یزید و هشام و ولید بن یزید و یزید بن ولید و ابراهیم و مروان اموی حال به همان منوال بود اما خلفای اخیر اموی مانند یزید و ابراهیم و مروان بواسطه ضعف دیگر وقت اینگونه امور را نداشته و فقط همشان مصروف دفاع از مدعیان خلافت بود زیرا در این تواریخ که تصادف با ایام بعد از شهادت زید بن علی بن حسین علیهم السلام داشت دولت اموی بمنتهی درجه ضعف و سستی رسیده بود .

تقریباً در این موقع (یعنی ده سال آخر حکومت بنی امیه) حضرت امام محمد بن علی ملقب به باقر (ع) از موقع استفاده کرده اخبار و آثار اهل بیت طهارت و عصمت را برای دوستان تقریر نمود و حضرت امام بحق جعفر بن محمد الصادق (ع) هم در ظرف ده سال اول حکومت عباسی بیانات پدر بزرگوارش را تکمیل فرمود کتابها و مجموعه ها طومارها از فرمایشات این دو امام همام که با چند واسطه عین فرمایشات حضرت رسول و سنت و اعمال او بود تنظیم گردید ، و این دسته از روایات که تحقیقاً عده آنان از پنج هزار نفر در مدت ۲۰ سال کمتر نبوده بروای جعفری معروف شدند و پیروان این دسته را شیعه امامیه نامیدند .

در این موقع یعنی در حدود سال ۱۳۶ تا ۱۴۰ هجری حکومت غاصبه عباسی باوج اقتدار رسید و از حیث دین هم در مقام سر و صورت دادن بخلافت خود برآمدند .

ادعای عباسیان در امر خلافت خاندان عباسی را باتفاق کلیه فرق اسلام حقی در خلافت نبوده زیرا در موقع وفات حضرت ختمی مرتبت (س) عباس عموی آنجناب در قید حیات و ابداً چنین ادعائی نکرده بلکه در منازعات راجع بخلافت جدها طرفدار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده که محاورات و فرمایشات او را تساریحاً کاملاً ضبط نموده است پس چه شد که اولادش دعوی خلافت نمودند ؟

گویند پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام جمعی از مردم معتمد بن علی مشهور بحنفیه را ام دانستند و محمد در مکه اقامت داشت چون حجاز و یمن بعد از قوت یزید بن معاویه تحت تسلط اولاد زبیر در آمد عبدالله زبیر محمد را به بیعت خود دعوت نمود ولی مورد قبول واقع نشد لذا در مقام ایذاء او بر آمد علی بن عبدالله بن عباس بواسطه قرابت در مقام حمایت محمد بر آمد و در مسجد الحرام عبدالله زبیر را در ادعای خود و دش موردمشامات قرارداد و گفت کار بنی هاشم بجائی رسیده که اولاد زبیر هم بر آنان برتری می فرورشد عبدالله گفت که مگر زبیر پسر صفیه دختر عبدالمطلب نیست که شما مارا غیر از بنی هاشم میدانید علی جواب داد از قاطر پرسیدند که پدرت کیست گفت مادرم اسب است و بنی هاشم بودن شما هم شبیه به نسب قاطر است و از طرفی چون مختار و ابراهیم و شیمه عراق بنام اجازة محمد بن علی در کوفه خروج و عمال عبدالله زبیر را رانده بودند و بهانه جوئی عبدالله هم بدان جهت بود ناچار محمد بن علی و علی بن عبدالله عباس از مکه خارج و در محلی بین حجاز و شام بانتظار خاتمه کار و منازعه مدعیان خلافت متوقف شدند قضا را هم علی بن عبدالله و هم محمد بن علی یکی بعد از دیگری در همان محل بعد از قتل عبدالله زبیر بوسیله حجاج بن یوسف ثقفی وفات کردند که حسب الوصیه اجساد آنان بمدینه نقل و در قبرستان بقیع مدفون شده اند.

ادعای وصایت محمد بن علی بن عبدالله بن عباس ادعا کرد که محمد حنفیه که خود اساساً داعیه خلافت و امامت نداشت هنگام وفات او را وصی خود قرارداد و این ادعا با قدرت و قوت حکومت اموی آن روز ارزشی نداشت ولی تدریجاً این فکر در مغز محمد قوت گرفته و محرمانه شروع به تبلیغ کرد اما قبل از موقعی که محیط برای پیشرفت ادعای او مساعد بشود بدار باقی شنافت ابراهیم بن محمد معروف با امام داعیه پدر خود را تعقیب و از ضعف حکومت اموی استفاده کرده مدعیان خود را دعویان خود را آل محمد به بلاد اسلامی مخصوصاً خراسان گسیل داشت و پس از خروج ابو مسلم خراسانی و فتح قسمت مهمی از ایران مروان حمار آخرین خلیفه اموی ابراهیم را گرفته و با انواع